



زنبور تلاش‌گر



روزی روزگاری، در یک باغ زیبا و پر از گل‌های رنگارنگ، زنبور کوچکی به نام گل‌نوش زندگی می‌کرد. گل‌نوش هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شد و بال‌هایش را به هم می‌زد تا آماده‌ی یک روز پرکار دیگر شود. او می‌دانست که باید به گل‌های زیادی سر بزند تا شهد کافی جمع کند و به کندو بیاورد تا عسل خوش مزه‌ای برای خانواده‌اش درست شود. گل‌نوش با خود فکر کرد و گفت: اگر هر روز به ۵ گل سر بزنم، می‌توانم به اندازه‌ی کافی شهد جمع کنم.

روز بعد، گل‌نوش بعد از بیدار شدن از خواب به سمت دیگری از باغ رفت. او ۳۵ گل قرمز را پیدا کرد و با خود گفت: آخ جون... اینجا پر از گل‌های خوش مزه است. چند روز طول می‌کشد تا به همه‌ی گل‌های قرمز سر بزنم و شهد آن‌ها را جمع کنم؟

گل‌نوش با شور و شوق به سمت اولین گل پرواز کرد. او با دقت شهد گل‌ها را جمع کرد و به کندو بازگشت. در کندو، زنبورهای دیگر منتظر او بودند تا شهد را بگیرند و به عسل تبدیل کنند.





گل‌نوش می‌دانست که این کار نیاز به تلاش و همکاری همه‌ی زنبورها دارد. او و دیگر زنبورها شهد گل‌ها را جمع می‌کنند، آن‌ها را به کندو می‌آورند و

به زنبورهای دیگر می‌دهند. آن زنبورها شهد را در دهان خود نگه می‌دارند. این کار باعث می‌شود که شهد با مواد داخل دهان زنبورها مخلوط شود و به ماده‌ای شیرین‌تر تبدیل شود. سپس زنبورها این ماده‌ی شیرین را در خانه‌های شش گوشه‌ی کندو قرار می‌دهند. اما هنوز کار تمام نشده است! زنبورها با بال‌های خود شروع به باد زدن می‌کنند تا آب اضافی شهد بخار شود. این کار باعث می‌شود که ماده‌ای شیرین، غلیظ‌تر و چسبناک‌تر شده و به عسل تبدیل شود. در نهایت، وقتی عسل آماده شد، زنبورها روی سلول‌های پر از عسل را با موم می‌پوشانند تا عسل، تازه و خوش‌مزه باقی بماند.

یک روز، وقتی گل‌نوش در حال جمع‌آوری شهد بود، با یک پروانه‌ی زیبا به نام پری آشنا شد. پری به گل‌نوش گفت: آیا می‌دانی که هر گل داستانی برای گفتن دارد؟ گل‌نوش با تعجب پرسید: چه داستانی؟ پری لبخندی زد و گفت:

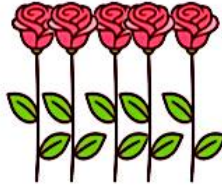
هر گل به تو درس‌هایی از زندگی می‌آموزد. گل رز به تو می‌آموزد که زیبایی با خارها همراه است و باید مراقب باشی. گل‌نوش با دقت به حرف‌های پری گوش داد و تصمیم گرفت که از هر گلی که بازدید می‌کند، درسی بیاموزد. او فهمید که گل آفتاب‌گردان به او می‌آموزد که همیشه به سمت نور یعنی هدف حرکت کنی. با گذشت زمان، گل‌نوش نه تنها شهد گل‌ها را جمع‌آوری می‌کرد، بلکه درس‌های ارزشمندی از زندگی نیز می‌آموخت. او فهمید که تلاش و پشتکار همیشه نتیجه می‌دهد و همکاری و همدلی با دیگران چقدر مهم است. این‌گونه بود که گل‌نوش، زنبور تلاش‌گر، نه تنها به جمع‌آوری شهد و ساخت عسل ادامه می‌داد، بلکه به یک معلم کوچک برای زنبورهای دیگر تبدیل شد و همه از او چیزهای زیادی یاد گرفتند. او فهمید که هر کاری نیاز به صبر و پشتکار دارد و همکاری با دیگران می‌تواند نتایج بزرگی به همراه داشته باشد.





داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

۱) گل‌نوش برای جمع آوری شهد به چند گل در روز سر می‌زد؟



۲) گل‌نوش چند گل قرمز در باغ پیدا کرد؟

۳) زنبورها، چگونه شهد را به عسل تبدیل می‌کنند؟

۴) پری به گل‌نوش چه درسی از گل رز آموخت؟

۵) گل آفتاب‌گردان چه درسی به گل‌نوش داد؟

۶) گل‌نوش ۳۵ گل قرمز پیدا کرد. اگر فقط به ۵ گل سر بزند، چند گل دیگر برای روزهای بعد باقی می‌ماند؟

۷) اگر گل‌نوش هر روز به ۵ گل سر بزند، روز هشتم شهد چند گل را جمع کرده است؟

